کد خبر: ۴۵۶۷۴۴
پنج شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۱ ۱۱:۰۵

یادداشتی از محمد ناصریراد / علیرضا شهسواری فرد

شانزده فیلم، شانزده نقدِ دیگر

در دومین روز از دهمین دوره ی جشنواره ی فیلم کوتاه شیراز در دو سانس باقی مانده، شانزده اثر به نمایش در آمدند.

به گزارش خبر، محمد ناصریراد و علیرضا شهسواری فرد در یادداشت ارسالی با موضوع "شانزده فیلم، شانزده نقدِ دیگر" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده اند؛

در ابتدا باید اضافه کنیم، دیروز دوستانی که به نظر میرسید از نقد صریح آثارشان رنجیده خاطر شده اند به ما انقلت و ایرادی وارد آورده که برای چه نقدی باید نوشته و اصلا ارائه گردد.

در پاسخ این دوستانِ عزیز باید بگوییم ما با اجازه ی شخصِ دبیر جشنواره و جهتِ بهبود فضای فیلمسازی در این شهر، ضمنِ دیدنِ دقیقِ همه ی آثار هر شب نزدیک به سه ساعت زمان صرف کرده تا این یادداشت ها آماده و منتشر گردد .

فراموش نکنیم نقد به معنای گرفتنِ ایراد نبوده و در لغت یعنی در آوردنِ مروارید از دریای متلاطم و آشوب خیز است.

در خاطر داشته باشیم نقدها حتی اگر و تنها اگر از برای تخریب هم که باشد، موجب سازندگی و پیشرفت شخصِ مولف می گردد .

در سانس اول فیلم داستانی ناک اوت به عنوان اولین اثر در حال اکران بود که مشکل فنی باعث شد وقتِ مخاطبین حاضر در سالن نزدیک به یک ربع به تباهی رود .

در اینجا به بررسی این آثار می پردازیم .

ناک اوت / امیرحسین خباز زاده (زندگی با چشمان بسته)

اثری با قاب بندی های غیر اصولی و سرد، کارگردان در این اثر بنا داشته است تا تمرینِ پسر جوانی برای دوران پس از نابینایی اش را به تصویر کشد، استفاده از عنصر موسیقی و صدا به بهتر شدن ریتم و تمپوی اثر کمک شایان توجهی داده است .

در صحنه ی پایانی بازیِ نه چندان درست و منطقیِ مادری که یک دفعه سر و کله اش از ناکجا آباد به هرگز آبادی دیگر پیدا شده، با دوربینی که در حالت اتوماتیک قرار دارد و مدام تغییر نور میدهد، تا زمانیکه صدای تصادف به گوش میرسد، بسیار زننده و نازل است .

بازیافت / مسیح مسیح زاده (زندگی در لجنزار)سازنده بنا داشته است در قالبِ تجربی، اثرش را ارائه دهد ولی نه میتوان آنرا تجربی دانست و نه داستانی و نه حتی مستند .

پلان های شلخته ای از مرد جوانی در سازمان بازیافت با لباسی که معلوم است همین یک ساعت پیش از پلاستیک بیرون آمده و خط اتویَش هنوز بر لباس مشخص و باقی است.

در این اثر سعی بر آن شده با استفاده از دوربین مشاهده گر، بازسازی واقعیت گونه و تدوین و صداگذاری های معناساز، مفهومی به مخاطب ارائه گردد، معنایی شبیه به این: هر چقدر هم بخواهی خودت را تمیز کنی باز در لجنزاری بی مرز به اسارت نشسته ای .

بچه های عباس / عباس رحمانیان کوشککی (ایستاده در کنار)

در مستند تحسین شده ی ایستاده در غبار محمد حسین مهدویان با استفاده از لنز تله و زوم کردن و استفاده از پارامترهای سینمای آلترناتیوِ دهه ی شصت و هفتادِ میلادی، بازسازی فضاها و نریشن هایی که بر روی تصاویر نشسته است، به روایتِ پرتره ای در ژانر مستند درام از احمد متوسلیان می پردازد، مستندی تحسین شده و البته به جا .

این اثر یعنی بچه های عباس را میتوان کپیِ نازلی در مقیاس کوچک تر از اثر مهدویان بر شمرد با این تفاوت که اجرای نازلی دارد و در دامِ اضافه گویی افتاده است. میتوان گفت نزدیک به ۱۰ دقیقه از این مستند اضافه است و با حذف قسمت هایی از ان هیچ اتفاقی حادث نمیشود .

نمک سود / حسام(حسن) اسماعیل زاده (زنی در ماشین)

دوربین چسبیده است به زن میانسالی که گویا با پسر جوانش بر سر مسئله ی روابط پسرش با دختری بر سر دو راهی و کشمکشی درونی قرار گرفته است. اثری با بازی های متوسط، صدای نه چندان خوب که نه قلابی در اول برای جذب مخاطب دارد و نه سطح کشمکش ها به صورت منطقی افزایش می یابد، اثری که شاید بتوان تنها قوتش را پایانِ متفاوتش دانست .

رویای سرخ / حامد استخری (شال گردنِ قرمز)

در این انیمیشن که به نظر میرسد سفارشی سازمانی باشد سعی شده با روایتِ ساده ای به زندگی و شرایط ازدواج افرادی که درگیر بیماری ایدز هستند، بپرداخته شود، شال گردن قرمز در این انیمیشن با اجرای متوسط ولی متفاوتش، نشان از آن دارد که شخص دچار بیماری ایدز است .

کلاب / محمد حسین آراسته (شکنجه گاهی با محوریت قضاوت)

وقتی که ملتی کودکی را به اشتباه قضاوت میکنند.

آن گاه که همین ملت به یکباره متوجه قضاوت اشتباه خود میشوند.

اثری نسبتا خوش ساخت با بازی خوبِ بازیگر نوجوانش اما کانسپت زده که در پایان بندی اش به دامانِ نا اَمنِ کلیشه و شعار پناه برده است .

بن بست سمر / هاشم بی طرف (متن فدای زیبایی)

وقتی خزعبلاتی صرفا برای نشان دادن یک تصویر زیبا گفته میشود .

در عکاسی و فیلمبرداری گاها با تصاویر و قاب هایی آشنا میشوید که در لحظه تحت تاثیر قرار میگیرید و پیش خود می پندارید که چه میشود اگر فیلمنامه ای سرهم کنید تا بتوانید به پشتوانه آن، این قاب زیبا را به جهانیان نشان دهید.

در بن بست سمر چندین پلانِ بدون منطق به هم متصل شده اند که در نهایت به یک تصویرِ گرافیکی زیبا، از جز به کل منتهی میشود، که سعی دارد به ما بفهماند هر یک از ما به بن بست رسیده و در تنهایی خود غوطه وریم .

سعدی کارنو / فرشاد عباسی (به مزخرفات ادامه نده)
اثری بی سر و ته، ما قبلِ نقد و البته بد ترکیب که در قالب مدیوم داستانی ارائه شده ولی سعی داشته با تست کردنِ پلاگین های تصویری و افه های صوتی به مخاطبِ خود توهین کند ، از مزخرف بودنِ این اثر همین را بس که به نشانه ی اعتراض تا پایان تیتراژش مخاطبین با دست زدن های متمادی و بی وقفه به تمسخر اثر پرداختند .
باید هیئت انتخاب آثار دلیل انتخاب این مزخرفات در بخش داستانی را توضیح دهند.
فراموش نکنیم که فرشاد عباسی در این جشنواره به تنهایی نزدیک به چهل دقیقه از کنداکتور را به خود اختصاص داده است .
سانس اول به پایان رسیده و پس از وقفه ای کوتاه بی درنگ به تماشای سانس بعد می نشیسنیم .

ماشه / مهدی فلامرزی (مردی با اسناپیرَش)
به لحاظ بصری با فیلمی خوش ساخت طرفیم که تا حدودی توانسته است اتمسفر خوبی را برای ژانر جنگی ایجاد کند .
داستان حول محورِ خانواده ای سه نفره است که در یک شهر جنگ زده جا مانده و آواره شده اند و تک تیرانداز هایی که آن ها را زیر نظر دارند.
تمپوی پایین (میزان تحرکات موجود در هر صحنه به واسطه کنش یا گفتگو)، بازیِ کُند و مبهوت تک نیرانداز و لحجه خشک و درنیامده بازیگران وقتی که انگلیسی حرف میزنند از نقاط ضعف در این اثر است.
تنها چند متر / حجت طاهری (جیغ و دادِ مرغانِ دریا)
و اثری پُر زحمت اما کیلومتر ها راه برای رسیدن به مدیومِ سینما.
مستندی نچرال جئوگرافیک که میتواند در مدیوم تلویزیون قرار بگیرد.
تفاوت آن با سینما در این مهم است که اگر بخش زیادی از آن را به دلیل تاخیر در رسیدن به سالن اکران از دست بدهید به درک شما از فیلم خدشه ای وارد نمیشود، درست بالعکس سینما که اگر یک دقیقه از آن را از دست بدهید ممکن است تبعات سنگینی برای شما به همراه داشته باشد و درک شما از فیلم برای همیشه الکن بماند.
گوبانگی / مهدی صدیقی ـ علی فتوحی (وقتی شکارچی خودش شکار میشود)
انیمیشنی با اجرای فنیِ متوسط و صداگذاریِ نسبتا درست که از فیلم کوتاه حیوان ساخته برادران ارک وام کلانی گرفته.
تا زمانیکه همه چیز را از دوربینِ تفنگ یک شکارچی میبینیم راوی اول شخص محض است.
داستان حول محور یک شکارچیست که با پوششی شبیه به گوزن در جنگل کمین زده تا شکار کند اما توسط یک شکارچی دیگر با همان پوشش شکار میشود .
حدس فروشنده / زهیر سقاچی (کِی بریم بهشت؟)
در فیلمنامه ی فیلم کوتاه اول باید پایان نوشته شود و بعد به عقب برگشت و همه چیز را برای پایان زمینه چینی کرد.
در فیلم حدس فروشنده حداقل سه پایان کاذب وجود دارد که هیچکدام زمینه چینی نشده است و نمیتوان هیچکدام را پایان در نظر گرفت.
فیلمنامه به لحاظ منطق دچار نقص است.
چگونه ضایعاتی که قیمت آن سرجمع از بیست میلیون تومان تجاوز نمیکند میتواند باعث نجات یک زندگی و خوشبخت شدن یک خانواده شود؟
چگونه دو شخصیت در فیلم که بیننده کاملا مطمئن شده مقابل هم قرار دارند در نهایت با هم تبانی میکنند؟
تعدد بازیگر، عدم شخصیت پردازی و بازی بدِ بازیگران فرعی به جز صَدری از دیگر ضعف های این اثر به حساب می آیند .
در اجرا اما با یک فیلم نسبتا روان طرفیم و میزانسنِ دوربین نقطه قوت این فیلم است.
رده / علی لاوری منفرد (سفینه ی دل، نشسته بر گِل)
روایتگر مردی که دلِ دریایی اش برای دریا لک زده و تنها هم صحبت خود را یک ماهی مرده ای که او هم آخرین بازمانده ی همین دریاست، می یابد.
دوربین سردرگم و دائم در حرکت، حرکات موزون بازیگر از جمله اموری است که گمان میکنیم بر غنای تجربی بودن فیلم می افزاید .
این اثر با گوشی موبایل تصویربرداری شده است.
داج / مهدی زارعی (شبِ قربان گاه)
فیلمی جدی، اصولی، اثر گذار و با جای دوربین و روایتی بسیار دقیق که به گمانِ من بهترین فیلمی بود که در این جشنواره دیده ام .
شب است، تاریک، سرد و پُر ملال، پزشکی که سوگندنامه ی بقراط خوانده است فراخوانده میشود، کجا؟ به قریه ای آشنا، از برای چه؟ پایان بخشیدنِ انتظار، چه انتظاری؟ انتظارِ مردمانِ متحجر و متعصبی که در بزمِ شباهنگام به انتظار نشسته اند، بر چه گزاره ای؟ حیاتِ نوزاد یا مرگِ مادری آبستنِ حوادث که در سکوت غوطه ور است؟ سر آغاز مرغی به نشانه ی مهمانوازی قربانی و میل میشود و تریاقی از برای تطمیع و دست گرمیِ پزشک حُقه میخورد .
در این حین، صدایی آشنا به گوش میرسد: ای زن سخن بگو، مرغِ سکوت جوجه ی مرگی فجیع را در آشیان به بیضه نشسته، آن زن سخن نگفت، آن زن ستاره شد، یک دم در این ظلام، درخشید و جست و رفت .
استعارات درستِ این اثر که وام گرفته از ادبیات و اقتباس صحیح شده است با بازی های خوب بازیگرانش که عموما از داستان نویس های خوبِ فارس هستند، از محاسن دیگر این فیلم است .این فیلم سه پلانِ ماندگار دارد:
اول) زمانیکه زن را به قربانگاه میبرند و نیمرخی از او را میبینیم. درست شبیهِ حضورِ قربانی در پای جوخه اعدام
دوم) صحنه ی ناظر از بالای سر که گویا نگاه زنِ قربانی به فلاکت خویش است .
سوم) پلان پایانی که اتوموبیل در تاریکی گم شده ولی هنوز کورسویِ نوری در عمقِ تصویر، سوسو میزند .
جاده / قاسمعلی عابدی (سه روایت از یک رویداد)
اثری در قالبِ تجربی که روایت مختص به خود را دارد.
از عدم تکثر جای دوربین میتوان به حساب شدگیِ دکوپاژ در پیش تولید پی برد.
جاده فیلمی با روایت غیرخطی که از حیله های آدمی پرده برمیدارد، اینگونه پایان بندی را تا قبل از این فیلم در سریال ترکیِ کلید اسرار دیده بودیم.
اینکه اگر خطایی مرتکب شوی همین امروز باید تقاصش را بدهی .
تماس / فرزاد قبادی نژاد (حدسِ فروشنده)
اثری که به چالش های دختری شاغل در شغلی میپردازد که مدام مجبور است بنا به ضرورت شغلی اش با مردم ارتباط بگیرد.
شاید بهترین قوت اثر را بتوان عدم کثرت جای دوربین برشمرد.شروع فیلم یک کپی دست و پا شکسته از فیلم های هالیوودی است(اینکه یک فرد در

حال روزمرگی کردن هایش با اتفاقی مواجه میشود که خود را موظف میداند دست به عمل بزند).
فیلم بعد از حادثه محرک مدت زمان زیادی هرز میچرخد کله هایی معرفی میشوند که هیچ شناسنامه ای ندارند (عکاس) و فقط یکبار دیده میشوند و هیچ کمکی به پیشبرد داستان نمیکند.
عدم وجود پایانی که با توجیه پایان باز نادیده گرفته میشود .
اکران فیلم های جشنواره به پایان رسید و امروز در تالار حافظ شیراز، اختتامیه ای با اعلام برگزیدگان در هر بخش برگزار میگردد .